

A Study of Velayat-e Faqih in the Political Thought of Allameh Mesbah Yazdi¹

Muhammad Mahdenoor

M.Sc., Ayatollah Boroujerdi University, Boroujerdi, Iran. f: mahdenoor@yahoo.com

Abstract

The aim of the present study is to analyze the theory of Velayat-e-Faqih in the political thought of Allameh Mesbah Yazdi. The research method is descriptive-analytical and is mainly based on his documents, lectures, and books. The results indicate that Velayat-e-Faqih in the political thought of Allameh Mesbah Yazdi is a theological and jurisprudential debate and is responsible for all the authority of Imam Masoom (AS). In proving the Supreme Leader, he cites two rational and narrative reasons. Regarding the rational arguments, he reminds us that the intellect is one of the four sources for inferring the Sharia ruling. Therefore, the value of citing a rational reason to prove Velayat-e-Faqih is not less than the value of quoting narrated evidence, verses, and hadiths.

Keywords: Allameh Mesbah Yazdi, Velayat-e-Faqih, Age of Absence, Political Thought.

¹ Received: ۱۳۹۹/۰۰/۲۲ - Revision: ۱۳۹۹/۰۰/۲۷ - Accepted: ۱۳۹۹/۰۲/۲۶

**© the authors

بررسی ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی^۱

محمد مهدنور

کارشناسی ارشد، دانشگاه آیت الله بروجردی، بروجرد، ایران. f4mahdenoor@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر واکاوی نظریه ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی می‌باشد. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی بوده و به طور عمده بر مستندات، سخنرانی‌ها و کتب ایشان استوار است. نتایج حاکی از آن بوده که ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی یک بحث کلامی و فقهی است و تمام اختیارات امام معصوم (ع) را برعهده دارد. ایشان در اثبات ولی فقیه به دو دلیل عقلی و نقلی استناد می‌کند. ایشان در مورد ادله عقلی این نکته را یادآور می‌شود که عقل از منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی است و از این رو، ارزش استناد به دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه کم‌تر از ارزش استناد به ادله نقلی و آیات و روایات نیست.

کلیدواژه‌ها: علامه مصباح یزدی، ولایت فقیه، عصر غیبت، اندیشه سیاسی.
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۰- تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۸/۰۵- تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۵

مقدمه

بی تردید برای پرداختن به اندیشه سیاسی یک اندیشمند، می‌بایست مبانی مختلف فکری او را استنتاج کرد و آن‌ها را سامان‌مند کرد. هرچند سنخ مبانی از سنخ نظریه و یا نظریات سیاسی نیست، اما به جرأت می‌توان ادعا کرد که شناخت مبانی مختلف فکری یک اندیشور می‌تواند در شناخت اندیشه سیاسی یک متفکر، مفید و مؤثر باشد، چراکه مبانی، منشاء تکوین اندیشه و عمل سیاسی یک متفکر خواهد شد. البته علاوه بر مبانی، عوامل دیگری مانند شرایط زمانه در شکل‌گیری آراء و اندیشه‌های یک متفکر مؤثر هستند. مرحوم علامه مصباح‌یزدی در شمار عالمانی است که به لحاظ شخصیتی و کنش سیاسی توجه تاریخ‌نگاران و تحلیل‌گران را به خود جلب کرده است. مرحوم علامه مصباح‌یزدی، در مقام فقیه شیعی که در محضر عالمان اخیر به مقام اجتهاد رسیده بود، درباره اجرای احکام و حدود الهی احساس وظیفه می‌کرد که اجرای احکام را در حیطه اختیارات فقیه می‌دانست. در این امر بر حسب احتمال نظریه نیابت عامه فقیه از امام زمان (عج) در امر ولایت و قضاوت بوده است. پیشینه این نظریه را باید در تلاش‌های علمی عالمان شیعی گذشته، مثل مرحوم نراقی، صاحب جواهر، نائینی، امام خمینی و غیره جستجو کرد. یکی از این عالمان هم مرحوم علامه مصباح بودند که در این زمینه، هم نظریه‌پردازی کردند و هم براساس نظریه نیابت عامه فقیهان دخالت در امور سیاسی را بر خود فرض میدانستند و در این رابطه کنش‌های سیاسی مؤثری را مثل راهپیمایی‌های دهه ۱۳۵۰ سامان دادند. در این میان، تلاش‌های اجتماعی و رفتار سیاسی «علامه مصباح‌یزدی» الگوی بحث‌برانگیزی از حرکت‌های فقهی شیعی را به تاریخ ارائه کرده است. در رابطه با مرحوم علامه مصباح‌یزدی و کنش‌های سیاسی او پژوهش‌های مستقل زیادی انجام شده است. در خصوص بررسی ولایت فقیه در اندیشه مرحوم مصباح به صورت مستقل اثری تدوین نشد. البته شیرخانی و عبدالله‌نسب در مقاله «رابطه ولایت و جمهوریت در اندیشه آیت‌الله مصباح‌یزدی (۱۳۹۸)» به بحث ولایت ورود کردند و نادری در مقاله «مقایسه دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی و آیت‌الله مصباح‌یزدی» در زمینه ادله اثبات ولایت فقیه (۱۳۹۵) بحث کرد. این مقله به تبیین اثبات ولایت فقیه در اندیشه معظم‌له می‌پردازد، همچنین ضمن بررسی زندگی علمی و سیاسی ایشان، تلاش می‌کند به سؤال زیر پاسخ دهد: دلایل اثباتی نظریه ولایت فقیه در اندیشه علامه مصباح‌یزدی کدامند؟

مفهوم‌شناسی

ولایت: ولاء، ولایت از ماده (ولی) - و، ل، ی - اشتقاق یافته‌اند. این واژه از پراستعمال‌ترین واژه‌های قرآن کریم است که به صورت‌های مختلفی به‌کاررفته است. در ۱۲۴ مورد به صورت اسم، و ۱۱۲ مورد در قالب فعل، در قرآن کریم آمده است (مطهری، ۱۳۷۹، ص ۱۳) و به معنای قرب، اتصال و پیوند دو یا چند شیء است. از پیوند عمیق دو شیء، ولایت پدید می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ص ۵۳۳). در منابع دینی نیز ولایت در موارد فراوانی، معنای لغوی خویش را حفظ کرده و به معنای «امارت و حکومت» به‌کاررفته است (مانده، ۵۵). به اعتقاد مفسران، مراد از ولایت، «تدبیر و اولویت در تصرف» است. در فقه نیز ابواب مختلفی در ارتباط با حکومت وجود دارد که از آن به ولایت تعبیر شده است (نوروزی، ۱۳۷۹، ص ۱۶۰).

دلایل اثباتی ولایت فقیه در اندیشه مرحوم مصباح یزدی

معظم‌له در اثبات ولی فقیه به دو دلیل عقلی و نقلی استناد می‌جوید؛ ادله اثبات ولایت فقیه را به دو دسته کلی عقلی و نقلی تقسیم می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴؛ ۱۳۹۴، ص ۱۹۰). آیت‌الله مصباح در مورد ادله عقلی این نکته را یادآور می‌شود که عقل از منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی است و از این رو، ارزش استناد به دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه کمتر از ارزش استناد به ادله نقلی و آیات و روایات نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۴). آیت‌الله مصباح در مقدمه اول این دلیل، اشاره می‌کند که برای تأمین مصالح فردی و اجتماعی بشر و جلوگیری از هرج و مرج و فساد و اختلال نظام، وجود حکومت برای جامعه امری لازم و ضروری است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۰؛ ۱۳۹۳، ص ۸۵-۸۴). ایشان در مقدمه دوم این دلیل عقلی، به این مطلب می‌پردازد که حکومت ایده‌آل و عالی‌ترین و مطلوب‌ترین شکل آن، حکومتی است که در رأس آن فردی معصوم باشد. وی دلیل بهترین بودن حکومت معصوم را تقوا و عدالت صددرصد او و همچنین علم کامل و بی‌خطای او به احکام و مبانی اسلام بیان می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۱-۱۹۰؛ ۱۳۹۳، ص ۸۶-۸۵). آیت‌الله مصباح یزدی مقدمه سوم دلیل خود را براساس یک اصل عقلی و عقلایی به نام «تنزل تدریجی» بنا می‌کند. براساس این اصل، وقتی تحصیل یک مصلحت در حد مطلوب و ایده‌آل ممکن نباشد، باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۱، ص ۱۵۱؛ ۱۳۹۳، ص ۸۵). طبق این قاعده، اگر عقلاً تحصیل یک مصلحت در مرتبه مطلوب برایشان ممکن نبود، به مرتبه نازل‌تر و اگر آن مرتبه نیز ممکن نبود، به مرتبه بعد از آنکه به اصطلاح رعایت «الأهم فالهم» نیز نامیده می‌شود، رجوع می‌کنند. در فروع فقهی در موارد متعددی از این قاعده استفاده می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۳؛ ۱۳۸۵، ص ۹۰-۸۹). در مسأله حکومت نیز اصل وجود آن یک مصلحت ضروری است که حد مطلوب و ایده‌آل آن در حکومت معصوم (ع) تأمین می‌شود. اما وقتی امام معصوم حضور ندارد، براساس اصل تنزل تدریجی، باید به دنبال نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم باشیم و نمی‌توانیم حکومت هر حاکمی را بپذیریم (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۸۹-۸۷). آیت‌الله مصباح یزدی در مقدمه چهارم، به سراغ این می‌رود که نزدیک‌ترین فرد و حکومت به معصوم (ع) چه کسی می‌تواند باشد؟ وی اشاره می‌کند

که در حکومت معصوم (ع) آنچه موجب تأمین بالاترین مرتبه مصلحت حکومت می‌شود، همه ویژگی‌های وی اعم از رفتاری، اخلاقی، علمی، جسمی، روحی، خانوادگی و غیره نیست، بلکه آنچه در این زمینه مداخلت دارد، سه چیز است: اول، آگاهی همه جانبه امام معصوم از اسلام که براساس آن می‌تواند جامعه را در مسیر صحیح اسلام هدایت کند. دوم، مصونیت و تقوای صددرصد او نسبت به هرگونه لغزش و منفعت طلبی و سوم، کارآیی و خبری‌ی است که نسبت به اداره جامعه و تدبیر امور آن دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۹۰؛ ۱۳۹۴، ص ۱۹۳-۱۹۲). از این رو، با توجه به مقدمه سوم، نزدیک‌ترین حکومت به حکومت معصوم، حکومتی است که در رأس آن، شخصی قرار داشته باشد که دارای این سه ویژگی در جامعه باشد و چون یکی از این ویژگی‌ها، شناخت نسبت به احکام اسلامی است، به یقین این فرد باید فقیه باشد؛ زیرا تنها فقیه است که می‌تواند از روی تحقیق بگوید حکم اسلام چیست. البته برخورداری از دو ویژگی دیگر تقوا و مدیریت نیز لازم است. براساس آنچه که در دلیل عقلی اول (در مقدمه چهارم آن) بیان شد، این فرد، اسلام‌شناس و فقیهی است که علاوه بر فقاقت و اسلام‌شناسی، از دو ویژگی تقوا و کارآیی در مقام مدیریت جامعه و تأمین مصالح آن نیز برخوردار است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۹۶-۹۱؛ ۱۳۹۴، ص ۱۹۸-۱۹۵).

روشن است بهترین فرد برای اجرای احکام و قوانین اسلام کسی است که در هر سه مورد ایده‌آل باشد؛ یعنی بهترین قانون‌شناس، بهترین مفسر و بهترین مجری باشد، که هیچ انگیزه‌ای برای تخلف نداشته باشد و هیچ اشتباهی در فهم و تفسیر و اجرای قانون برای او پیش نیاید. در فرهنگ ما، چنین خصوصیتی «عصمت» نام دارد، و باوجود معصوم، او بر تمام افراد دیگر -به حکم عقل- برای اجرای قانون اولویت دارد. در جوامع بزرگ که یک شخص نمی‌تواند اداره تمام امور را به عهده بگیرد، چنین فردی باید در رأس هرم قدرت باشد و تمامی مدیران باید با نظارت و ولایت او امور را به عهده گیرند و به انجام رسانند. برترین مصداق معصوم، رسول اکرم (ص) است که در عالی‌ترین مراحل اخلاقی قرار دارد و به اجماع و اتفاق نظر همه فرقه‌های اسلامی معصوم است. به عقیده ما شیعیان، پس از پیامبر اکرم (ص)، امامان معصوم (ع) قرار دارند که دارای ویژگی عصمت‌اند. پس تا امامان معصوم باشند این ایده‌آل وجود دارد و نوبت به غیر آنان نمی‌رسد، اما در زمان غیبت که عملاً چنین ایده‌آلی در میان ما نیست و نمی‌توانیم با او مرتبط باشیم تا از حکومتش بهره‌مند گردیم، باید چه کنیم؟ در این زمینه آیات و روایاتی وجود دارد که تکلیف ما را روشن می‌کند، ولی چون ما درصدد بیان دلیل ساده‌ای هستیم، فقط از خرد خوانندگان محترم کمک می‌گیریم و می‌پرسیم چه باید کرد؟ بدون تردید اگر ایده‌آل را معصومان (ع) بدانیم، عقل می‌گوید: در عصر غیبت کسی باید در رأس هرم قدرت باشد که از هر جهت به امام معصوم شبیه‌تر است؛ یعنی در دین‌شناسی، تقوا و صلاحیت برای اجرای احکام و قوانین اسلام، بهترین باشد. وقتی که جامعه نمی‌تواند بدون حکومت باشد و ما دسترسی به امام معصوم نداریم، باید به سراغ کسی برویم که کمترین فاصله را با او دارد؛ کسی که شناختش از اسلام، از دیگران بیشتر و عدالت و تقوایش از همه بالاتر و برای اجرای احکام و قوانین اسلام، مناسب‌ترین فرد باشد. این صفات در ولی فقیه تجلی می‌کند. در امور دیگر نیز روش

عموم مردم همین است که ابتداء نزد بهترین متخصص می‌روند لیکن اگر دسترسی به بهترین ممکن نبود، به کسانی رجوع می‌کنند که در تخصص و ویژگی‌ها به فرد ایده‌آل نزدیک‌تر باشند. ولایت فقیه معنایی جز رجوع به اسلام‌شناس عادل‌ی که از دیگران به امام معصوم نزدیک‌تر است، ندارد (مصباح، ۱۳۸۵، ص ۵۴-۵۵). البته اغلب قریب‌به‌اتفاق علمای شیعه و به‌خصوص علمای معاصر معتقدند تنها فقهای جامع‌الشرایط هستند که می‌توانند در عصر غیبت عهده‌دار نیابت امام معصوم (ع) در امور دینی و دنیوی مردم باشند. بنابراین، امور دنیایی هم همان ولایت سیاسی و سرپرستی امور سیاسی-اجتماعی مسلمانان است. می‌نویسد: بیان دوم آن که ولایت بر اموال و اعراض و نفوس مردم از شئون ربوبیت الهی است و تنها با نصب و اذن خدای متعال، مشروعیت می‌یابد و چنان‌که معتقدیم این قدرت قانونی به پیامبر اکرم (ص) و امامان معصوم (ع) داده شده است. اما زمانی که مردم در عمل از وجود رهبر معصوم، محروماند باید خدای متعال از اجرای احکام اجتماعی اسلام، صرف‌نظر کرده باشد یا اجازه اجرای آن را به کسی که اصلح از دیگران است داده باشد تا ترجیح مرجوح و نقض غرض و خلاف حکمت، لازم نیاید و با توجه به باطل بودن فرض اول، فرض دوم ثابت می‌شود؛ یعنی ما از راه عقل، کشف می‌کنیم که چنین اذن و اجازه‌ای از طرف خدای متعال و اولیای معصوم، صادر شده است، حتی اگر بیان نقلی روشنی در این خصوص به ما نرسیده باشد، و فقیه جامع‌الشرایط همان فرد اصلحی است که هم احکام اسلام را بهتر از دیگران می‌شناسد و هم ضمانت اخلاقی بیشتری برای اجرای آن‌ها دارد و هم در مقام تأمین مصالح جامعه و تدبیر امور مردم کارآمدتر است. پس مشروعیت ولایت او را از راه عقل، کشف می‌کنیم چنان‌که بسیاری از احکام فقهی دیگر به‌ویژه در مسائل اجتماعی (مانند واجبات نظامیه) به همین طریق (دلیل عقلی) ثابت می‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵).

ادله نقلی ولایت فقیه

مرحوم مصباح علاوه بر دلایل عقلی، دلایل نقلی زیادی را برای اثبات ولایت فقیه بیان می‌کند. در هر صورت، مقصود از این نوع ادله، آن ادله‌ای هستند که فقط براساس آیات قرآن یا روایات اهل‌بیت بیان می‌شوند و مقدمات عقلی در آن دخالتی ندارند. اولین نکته قابل بیان در این قسمت آن است که معظم‌له تأکید دارند که باید توجه داشت باوجود دلیل عقلی محکم بر ولایت فقیه، از دلیل نقلی بی‌نیاز هستیم و از این رو، ذکر دلایل نقلی فقط در تأیید دلایل عقلی است، نه آنکه در رأس و به‌عنوان دلیلی مستقل مدنظر باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۴۴؛ ۱۳۹۳، ص ۹۷)؛ نکته دوم آن است که ایشان در بخش ادله نقلی فقط به بیان روایات پرداخته‌اند. برای اثبات ولایت فقیه، افزون بر ادله عقلی، به برخی ادله نقلی نیز استناد کرده‌اند. با سرایت ملاک نصب فقیه در زمان حضور به زمان غیبت، و به اصطلاح علمی و فنی به «دلالت موافقت» نصب فقیه در زمان غیبت نیز ثابت می‌شود و احتمال اینکه نصب ولی‌امر در زمان غیبت به خود مردم واگذار شده باشد، گذشته از اینکه کوچک‌ترین دلیلی بر آن وجود ندارد، با ربوبیت تشریحی خداوند نیز سازگار نیست (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۴-۹۶؛ ۱۳۹۴، ص ۲۰۳-۱۹۸؛ ۱۳۶۹، ص ۱۶۱-۱۵۹). در هر صورت، روایات پیش‌گفته مؤیدات بسیار خوبی برای ادله عقلی یادشده به‌شمار می‌رود. در اینجا این روایات و چگونگی استدلال به آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

از ادله نقلی ولایت فقیه مقبوله عمرین حنظله است و علت نامیده شدن به مقبول این است که این روایت نزد علما مورد پذیرش و قبول واقع شده است و براساس مضمون آن فتوا داده‌اند.

کلینی به سند خود از عمرین حنظله نقل می‌کند که از امام صادق (ع) در مورد دو نفر از شیعیان که بین آن‌ها منازعه در دین یا ارث وجود دارد و به سلطان یا قضات جور مراجعه کرده‌اند پرسیدم، ایشان فرمودند هرکس به آن‌ها به حق یا به ناحق دادخواهی کند از طاغوت دادخواهی کرده و اگرچه حق با او باشد؛ عرض کردم پس چه کنند؟ فرمود نظر کنند به روایت احادیث ما، که نظر در حلال و حرام ما دارند، او را حکم قرار دهند که من او را حاکم بر شما شیعیان قرار دادم. پس اگر به حکم ما حکم کند و از او نپذیرند حکم خدا را سبک شمرده و از اطاعت ما سرپاز زده و رد بر ما رد بر خداست. از این روایت چند نکته استفاده می‌شود.

رد رجوع به حاکم جائز در دادخواهی و امور عامه؛ ۲- و جوب رجوع در امور دین و دنیا به فقیه جامع‌الشرایط؛ مستند قانونی اعطای این منصب و صلاحیت به فقیه از جانب امام معصوم (ع) جمله «و ائی قد جعل فهو حاکم» (من او را حاکم قرار دادم) می‌باشد و سپس تأکید این مسئله با نکوهش رد بر او و نافرمانی اوست.

آیت‌الله مصباح یزدی نیز معتقد است در این حدیث، عبارت «قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَلَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا» جز بر شخص فقیه قابل تطبیق نیست. بنابراین، بر حسب این روایت، امام (ع) حکم فقیه را مانند حکم خویش قرار داده و همان‌گونه که اطاعت از امام معصوم واجب است، اطاعت از فقیه هم واجب است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳، ص ۱۰۱؛ ۱۳۹۴، ص ۲۰۲-۲۰۱) و بنا بر نص صریح روایت، رد کردن حکم فقیه به منزله نپذیرفتن حاکمیت امام معصوم و در حد شرک به خداوند می‌باشد که گناهی بزرگ و نابخشودنی است (نساء، ۴۸). وی در توضیح بیشتر به این مطلب اشاره می‌کند که اگر در عصر حضور معصوم (ع) کسی از سوی امام بر امری گمارده می‌شد، مردم موظف بودند دستورات او را اطاعت کنند. به‌عنوان مثال وقتی امیرالمؤمنین (ع) «مالک اشتر» را به استانداری مصر مأمور کرد، اطاعت از دستورات مالک، واجب بود و مخالفت با مالک اشتر، مخالفت با حضرت علی (ع) محسوب می‌شد. اکنون در زمان غیبت هم که فقیه از طرف معصوم (ع) برای حاکمیت بر مردم نصب شده، اطاعت و عدم اطاعت از فقیه به معنای پذیرش یا رد خود معصوم خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۹-۵۸؛ ۱۳۹۳، ص ۱۰۴-۱۰۳). بنابراین، در مورد نحوه دلالت این روایت بر ولایت فقیه روشن است.

نکته دیگری که محقق به آن اشاره کرده، در مورد مقصود از شرک در این روایت است. آیت‌الله مصباح یزدی نیز معتقد است که مراد از شرک، شرک در ربوبیت تشریحی است نه شرک در ربوبیت تکوینی و به‌رحال شرک معنوی و باطنی است و موجب نجاست فرد و امثال آن نمی‌شود (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۳۸). اگر شرک در ربوبیت تشریحی را از انواع شرک اعتقادی به حساب آوریم (که ظاهراً همین‌گونه نیز است).

اشکالی که به طور معمول در دلالت این حدیث می‌شود، این است که این روایت تنها حق حاکمیت و دخالت در امور قضایی را برای فقیه اثبات می‌کند و سایر تشکیلات حکومت (ولایت فقیه) را شامل نمی‌شود و نمی‌رساند؛ زیرا سؤال راوی در مورد قضاوت و اختلافات حقوقی بوده است. بنابر، این دلیل، اخص از مدعا است.

آنچه که از پاسخ آیت‌الله مصباح‌یزدی به این اشکال برمی‌آید این است که وی خصوصیت سؤال در مورد قضاوت را می‌پذیرد، اما معتقد است پاسخ امام، عام و کلی و ناظر به تعیین مرجع حکومتی و ولایی است. توضیح ایشان این است که همیشه این‌گونه نیست که خصوصیت سؤال باعث شود که پاسخ فقط به همان مورد سؤال اختصاص داشته باشد و موارد دیگر را شامل نشود، بلکه ممکن است اگرچه از یک مورد خاص سؤال شده، اما پاسخ، عام و کلی باشد. برای مثال، از امام (ع) سؤال می‌شود که مردی در نماز فلان شک را کرده، تکلیف او چیست؟ هیچ فقیهی در اینجا نگفته چون سؤال از مرد نمازگزار بوده، پس پاسخ هم فقط مخصوص مردان است و برای آنکه بدانیم حکم زن‌ها در همین مسأله چیست، باید به روایت دیگری استناد کنیم. در هر صورت، آنچه در متن این روایت و پاسخ امام (ع) آمده این است که می‌فرماید فقیه را بر شما «حاکم» قرار دادم و فرموده که او را «قاضی» قرار دادم. عمومیت و اطلاق واژه حاکم، تمامی موارد حکومت را شامل می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۴، ص ۲۰۳؛ ۱۳۹۳، ص ۱۰۳-۱۰۲).

دومین دلیلی که مرحوم مصباح نقل می‌کند تویق مشهور از امام زمان (عج) است که عده‌ای از بزرگان مانند شیخ طوسی، صدوق، طبرسی و حرعاملی آن را نقل کرده‌اند که اسحاق بن یعقوب می‌گوید از محمد بن عثمان -نواب اربعه- خواستم که پاسخ مسائلی را از امام پرسیده، به دستم برساند؛ نامه‌ای به خط مولایمان صاحب زمان (ع) وارد شد که در آن نوشته بود اما آنچه از آن سؤال نمودی خداوند تو را ارشاد کند و ثابت در دین قرار دهد تا آنجا که فرمود در مورد حوادث پیش آمده «به روات حدیث ما مراجعه کنید زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا» [إلی أن قال]: «وأما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها إلی رواة حدیثنا فإنهم حجتي علیکم، ولنا حجة الله...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۸۴).

استدلال به تویق شریف، استدلال به حدیث در مطلوب واضح است، زیرا حوادث واقعه شامل همه اموری است که برای جامعه اسلامی پیش می‌آید، هم مسائل شخصی، فردی و هم مسائل حکومتی. بنابراین در همه این امور، رجوع به روات که همان فقها هستند واجب است، زیرا آن‌ها حجت بر مسلمین هستند و قول آن‌ها در مورد آنان نافذ و امرشان مطاع است. قلمرو نفوذ امر فقها در رهبری و تدبیر شؤون امت در حد نفوذ کلام امام (ع) است و این همان معنی ولایت فقیه است.

شرایط ولی فقیه

مرحوم مصباح در فصل کتاب ولایت فقیه به شرایط ولی فقیه پرداخته است و می‌نویسد:

از آن رو که در حکومت دینی، اداره جامعه براساس قوانین اسلامی است، آن‌کس که در رأس قدرت قرار دارد، باید آگاهی کافی به قوانین اسلامی داشته باشد، تا در جریان اداره اجتماع از این قوانین سرپیچی نشود. این آشنایی باید در حد اجتهاد باشد. بنابراین، اولین شرط حاکم دینی، اجتهاد در فقه است. ضرورت این شرط بسیار روشن است؛ زیرا

هرکس مجری قانون شد، باید کاملاً از آن آگاهی داشته باشد. در میان مسلمانان، فقها بیشترین اطلاع و آگاهی را از قوانین شرعی و دینی دارند.

دومین شرط، تقوا و صلاحیت اخلاقی است؛ زیرا اگر حاکم از تقوا برخوردار نباشد قدرت، او را تباہ می‌کند و ممکن است منافع شخصی یا گروهی را بر منافع اجتماعی و ملی مقدم دارد. برای حاکم -در هر نظام- درست‌کاری و امانت‌داری شرط است، تا شهروندان با اطمینان و اعتماد، زمام امور را به او بسپارند. برای حاکم دینی، تقوا و درستکاری در حدّ اعلا ضروری است.

سومین شرط، آگاهی و اهتمام به مصالح اجتماعی است؛ یعنی کسی که حاکم مردم است، باید بداند در چه اوضاعی جامعه را اداره می‌کند. او باید روابط بین‌المللی را بداند و دشمنان و دوستان داخلی و خارجی را تشخیص دهد. این‌ها مهارت‌هایی است که برای هر حاکم لازم است و گرنه او در تدبیر جامعه با مشکلات فراوانی روبرو خواهد شد. ممکن است سایر شرایط مذکور در غیر فقیه موجود باشد، ولی شرط فقهت، ما را ملزم می‌دارد حاکم شرعی، فقیه جامع‌الشرایط باشد. باید گفت شرایط مذکور برای حاکم دینی، مورد تأکید پیشوایان دینی است. حضرت علی (ع) می‌فرماید: «ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله فیه»؛ (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۷۳)، «ای مردم! شایسته‌ترین مردم برای حکومت کسی است که از دیگران توان‌تر و به دستور خدا در امر حکومت دان‌تر باشد». با توجه به شرایط مذکور ما مدعی هستیم حکومت مشروع از دیدگاه ما فقط ولایت و حکومت فقیه است (مصباح یزدی، ۱۳۸۵).

اختیارات حاکم اسلامی (ولی فقیه)

باید به حاکمی که زمام امور جامعه را به دست می‌گیرد، اختیاراتی واگذار نمود تا بتواند به همد این اختیار، کشتی جامعه را در دریای موج حوادث به ساحل امنیت و آرامش برساند و به طبع واگذاری اختیارات باید به تناسب نوع مسئولیت و ولایت حاکم باشد، زیرا اختیارات حاکم یک شهر، باید محدود به همان حوزه جغرافیایی بوده و حاکم یک کشور، باید در سطح وسعت مملکت گسترده باشد؛ و همین‌طور تفاوت اختیارات یک فرمانده جزء، با رئیس سپاه در قوای نظامی که توسعه و ضیق اختیارات به نسبت بین این دو در جهت نوع مسئولیت‌شان ضروری است. بحث از اختیارات حاکم اسلامی در عصر غیبت در همین راستا خواهد بود. قلمرو و محدوده اختیارات ولی فقیه در عصر غیبت از مسائل مهمی است که قائل شدن به توسعه و ضیق آن می‌تواند تأثیرات مهمی در جامعه اسلامی و پویایی آن ایفا کند. در اینکه فقیه، ولایت دارد، در اندیشه فقهای تشیع اجماع است و برای فقیه اختیاراتی را تعریف و تبیین نموده‌اند، اما در حدود و ثغور آن اختلاف دیدگاه‌هایی وجود دارد. برخی از فقها، قلمرو و اختیارات فقیه در عصر غیبت را در حوزه امور حسبی و منحصر در امور محدودی می‌دانند و در مقابل، عمده فقها با تعمیم و توسعه اختیارات وی، ولی فقیه را نایب امام معصوم (ع) و حائز تمام اختیارات امام دانسته‌اند. از جمله نراقی، صاحب جواهر، امام خمینی و غیره.

شهید صدر با تعمیم ولایت فقها تا سطح اختیارات امام معصوم، قائل به ولایت عامه فقیه در عصر غیبت است. پس، همانند نراقی و کاشف الغطاء، حوزه اختیارت فقیه را همان اختیارات معصوم (ع) می‌داند (جوادی آملی، ۱۳۹۳؛ علی‌محمدی، ۱۳۸۷). از آنجا که حاکم اسلامی وظایف بسیار زیادی برعهده دارد، لذا، اختیارات زیادی را نیز در اختیار دارد، مرحوم مصباح هم می‌فرماید «از روی اصول، فایده وضع قانون این است که اگر در موردی اختلاف واقع شد، بتوان با استناد به آن رفع اختلاف کرد؛ یعنی قانون سندی است که با استناد به آن حلّ اختلاف می‌شود. براین‌اساس هرچه در قانون ذکر شده، باید احصایی باشد تا وضع قانون فایده‌ای داشته باشد. اما باید توجه داشت که همیشه در جریان وضع قانون، مواردی مورد نظر قرار می‌گیرد که به‌طورغالب اتفاق می‌افتد و طبق معمول برای موارد نادر قانون‌گذاری نمی‌شود.

اختیارات و وظایف ولی فقیه در قانون هم بر همین منوال است؛ یعنی در قانون اساسی، اصلی تصویب شده که در آن اختیارات و وظایف ولی فقیه مشخص شده است، ولی در این اصل مواردی ذکر شده که بر حسب معمول مورد احتیاج است، نه اینکه اختیارات او منحصر به موارد مذکور باشد، چراکه در اصل دیگری از قانون اساسی ولایت مطلقه برای ولی فقیه اعلام شده است.

این دو اصل با هم تعارضی ندارند بلکه توضیح دهنده همدیگرند؛ یعنی یک اصل بیان‌کننده اختیارات و وظایف ولی فقیه در موارد غالب است، و اصل دیگر (ولایت مطلقه فقیه) بیانگر اختیارات ولی فقیه در مواردی است که پیش می‌آید و نیاز است ولی فقیه تصمیمی بگیرد که خارج از اختیارات مذکور در اصل اولی است و آن اصل نسبت به این موارد ساکت است.

اگر به عملکرد امام راحل (قدس سره) توجه کنیم، درمی‌یابیم اختیارات ولی فقیه فراتر از آن چیزی است که در قانون اساسی آمده است. مفاد قانون اساسی -پیش از بازنگری- آن بود که رئیس جمهور توسط مردم تعیین می‌شود و رهبر این انتخاب را تنفیذ می‌کند، ولی امام در مراسم تنفیذ ریاست جمهوری اعلام کرد: من شما را به ریاست جمهوری منصوب می‌کنم. در قانون اساسی سخن از «نصب» رئیس جمهور نبود، ولی امام از این رو که اختیار بیشتری برای مقام ولایت فقیه قائل بودند و ولی فقیه را دارای ولایت الهی می‌دانستند در هنگام تنفیذ رؤسای محترم جمهور از واژه نصب استفاده می‌کردند. به‌عنوان نمونه در تنفیذ حکم ریاست جمهوری مرحوم شهید رجایی چنین آمده است: «و چون مشروعیت آن باید با نصب فقیه ولی امر باشد اینجانب رأی ملت را تنفیذ و ایشان را به سمت ریاست جمهوری اسلامی ایران منصوب نمودم و مادام که ایشان در خط اسلام عزیز و پیرو احکام مقدس آن می‌باشند و از قانون اساسی ایران تبعیت و در مصالح کشور و ملت عظیم‌الشأن در حدود اختیارات قانونی خویش کوشا باشند و از فرامین الهی و قانون اساسی تخلفی نکنند، این نصب و تنفیذ به قوت خود باقی است. اگر خدای ناخواسته بر خلاف آن عمل کنند مشروعیت آن را خواهم گرفت» (مصباح یزدی، ۱۳۸۵، ص ۵۷). پس دایره اختیارات ولی فقیه شامل همه امور حکومتی است. عقلاً برای این امور وجود حاکم را لازم می‌دانند پس همه این امور در اختیار ولی فقیه است.

مراتب وجوب اطاعت از ولی فقیه

وقتی امکان حکومت ایده‌آل به دلیل غیبت میسر نباشد، عقلاً باید نزدیک‌ترین مرتبه به حد مطلوب را تأمین کنند که این اقربیت در سه جهت تجلی پیدا می‌کند: فقاقت، تقوا و کارآمدی در اداره جامعه که همان ویژگی‌های ولی فقیه است و در نتیجه همان‌طور که اطاعت از امام معصوم واجب است، اطاعت از ولی فقیه نیز واجب می‌شود. برای اجرای احکام و قوانین اسلام بهترین و شایسته‌ترین فرد، کسی است که بتواند در سه عرصه تفسیر، تطبیق و اجرای قانون اسلام از موقعیت ایده‌آل برخوردار باشد که از آن به عصمت تعبیر می‌کنیم؛ یعنی کسی که بهترین مفسر قانون باشد و در تفسیر قانون دچار خطا و لغزش نشود، در تطبیق نیز از اشتباه مصون باشد و در اجرا نیز انگیزه‌ای برای تخلف از قانون برای او مطرح نباشد که چنین ویژگی‌هایی همان عصمت است و شخصی که واجد آن‌ها باشد معصوم است. واضح است که باوجود چنین کسی و دسترسی به وی، براساس عقل، نمی‌توان از پذیرش حاکمیت او سرباز زد و سربه‌فرمان دیگری نهاد. برترین مصداق در این باره شخص نبی اکرم و ائمه هدی (ع) هستند. بنابراین تا امام معصوم وجود دارد (رهبری ایده‌آل) و در دسترس است، نوبت به غیر معصوم نمی‌رسد؛ اما در زمان غیبت و عدم دسترسی به امام معصوم چه باید کرد؟ دو راه وجود دارد:

۱. پذیرش حاکمیت حکام جور و حاکمان فاسد و ظالم مثل حکومت پهلوی، صدام، حسنی مبارک و امثال این‌ها؛ یعنی اینکه گفته شود حال که امام معصوم در دسترس نیست فرقی بین بقیه نیست. همه مثل هم هستند و تفاوتی بین یک فقیه و اسلام‌شناس متقی و زاهد و عادل که گناهی -حتی یک‌بار- از او دیده نشده است با یک شخص بیگانه از دین و معنویت و جدای از اهل بیت وجود ندارد. بطلان این مطلب به حدی واضح است که به نظر می‌رسد کسی در طرد آن به خود تردید راه نمی‌دهد. در واقع این مطلب شبیه این است که کسی بگوید برای علاج فلان مریض یا باید پزشک فوق متخصص وجود داشته باشد و الا اطباء دیگر برای من مثل اشخاص عادی است و برای معالجه می‌توانم به غیرطیب نیز رجوع کنم. راه دیگر این است که با دست نیافتن به معصوم، دنبال کسی باشیم که پس از معصوم در دین‌شناسی، تقوا و صلاحیت اجرای احکام و قوانین اسلام، بهترین باشد و از او لایق‌تر پیدا نشود. به نظر می‌رسد این راه، بهترین راه باشد و خطر انحراف حاکمیت را هرچند به دلیل عدم عصمت به طور صددرصد از بین نمی‌برد، اما به حداقل ممکن می‌رساند. اما سؤالی که مطرح است اطاعت از این ولی فقیه تا کجاست و آیا اطاعت از او در امر حکومت‌داری همانند اطاعت از امام معصوم (ع) است؟

از آنجاکه مرز اطاعت از فقیه فروتر از امام (ع) است. تعیین حد اطاعت از امام نیز ضروری است. از قدام و متأخرین، کتاب یا رساله‌ای در این موضوع به جای نمانده است. نهایت این است که می‌توان از فتاوی آنان به نظراتشان دست یافت. در شرح لمعه (در شرح عبارت شهید اول در لمعه که می‌فرماید: «گفته شده در زمان غیبت اگر فقیه از مکلف درخواست زکات کرد، پرداخت بر او واجب است» (شهید اول، ۱۴۱۲ق، ص ۴۳) آمده است. در مکاسب آمده است

فقیه نمی‌تواند در اموال و نفوس مردم تصرف کند، زیرا عموماتی که آن را اثبات کند نداریم، جز توهّم دلالت اخباری که در شأن علما آمده است. مانند علما، وارث پیامبرانند. اما انصاف این است کسی که سیاق و صدر و ذیل این اخبار را ملاحظه کند یقین پیدا می‌کند که این اخبار در مقام بیان وظیفه فقها در مورد احکام شرعی است و نه اینکه فقیه همچون پیامبر(ص) و امام(ع) است و ولایت بر اموال آنان دارد. بنابراین اگر فقیه از مکلف خمس و زکات طلب کرد، براساس شرع، دفع به او واجب نیست (شیخ انصاری ۱۳۷۵ق، ص ۱۵۴). همچنین در کتاب الزکاة می‌فرماید: اگر فقیه طلب زکات کرد، مقتضای ادله نیابت عامه، وجوب پرداخت به اوست، زیرا خودداری از آن، ردّ بر اوست و ردّ بر او، ردّ بر خداوند است. چنان‌که در مقبوله عمر بن حفصه آمده و برای سخن او است که در توقیع آمده است. درباره وجوب رجوع در وقایع حادثه به روایان احادیث که حضرت فرمود: آنان حجت من و من حجت الله هستم (شیخ انصاری ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۶).

در بحث فی ولایة الحاکم الفقیه آمده است: اگر مجتهد خود یا ساعی اش از مکلف طلب زکات کرد گفته شده مکلف وظیفه دارد زکات را به او بدهد زیرا اگر امام(ع) طلب زکات می‌کرد مکلف وظیفه داشت به امام بدهد و از آنجا که فقیه ولایت عامه دارد مکلف با نبود امام(ع) باید آن را به فقیه بدهد (نجفی ۱۴۲۵ق، ص ۶۶۷). مصباح یزدی هم اطاعت از ولی فقیه را در همه امور واجب می‌داند اطاعت فقیه را همان اطاعت معصوم می‌داند. مصباح به روایت امام صادق(ع) استناد می‌کند و می‌نویسد: از امامان معصوم(ع) دستورهایی رسیده است که مردم باید در زمان یا مکانی که دسترسی به معصوم ممکن نیست، به کسانی که دارای شرایط خاصی هستند، مراجعه کنند تا کارهای آنان زمین نماند. با توجه به نصب عام فقها نظریه ولایت فقیه، اختصاص به زمان غیبت ندارد، بلکه در زمان حضور اگر دسترسی به امام معصوم ممکن نباشد، این نظریه نیز باید اجرا گردد. زیرا محتوای این نظریه، چیزی جز چاره‌جویی برای مردمی که دسترسی به امام ندارند، نیست؛ پس ریشه این نظریه را در زمان حضور معصوم نیز می‌توان دید (مصباح یزدی، ۱۳۸۵).

نتیجه‌گیری

بحث ثبات ولایت فقیه آن قدر مسجل است که علمای زیادی به استدلال آن پرداختند، به گونه‌ای که امام خمینی در کتاب ولایت فقیه خود می‌فرماید: تصور آن موجب تصدیق است و هر کس با آن مخالف باشد معنای فقه را نفهمیده است. بر این اساس علامه مصباح از جمله دانشمندانی بود که ضمن تبیین مکرر اثبات ولایت فقیه، در عمل اطاعت از ولی فقیه را عملیاتی می‌کرد. پس بر جامعه علمی لازم است رفتار معظم‌له را سیره خودشان قرار دهند تا به این مملکت آسیبی نرسد. ولایت فقیه در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی یک بحث کلامی و فقهی است و تمام اختیارات امام معصوم(ع) را برعهده دارد. معظم‌له در اثبات ولی فقیه به دو دلیل عقلی و نقلی استناد می‌جوید؛ ادله اثبات ولایت فقیه را به دو دسته کلی عقلی و نقلی تقسیم می‌کند. آیت‌الله مصباح در مورد ادله عقلی این نکته را یادآور می‌شود که عقل از منابع چهارگانه استنباط حکم شرعی است و از این رو، ارزش استناد به دلیل عقلی برای اثبات ولایت فقیه کمتر از ارزش استناد به ادله نقلی و آیات و روایات نیست.

منابع

قرآن کریم.

نهج البلاغه.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۳). ولایت فقیه، ولایت فقاها و عدالت. قم: اسراء.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). المفردات فی غریب القرآن. بی‌جا: دفتر نشر کتاب، چاپ دوم.

شهید اول، محمد بن جمال‌الدین مکی (۱۴۱۲ق). اللمعة الدمشقیه. قم: دارالفکر، چاپ دوم.

شیخ انصاری، مرتضی (۱۳۷۵ق). کتاب المکاسب. تبریز: چاپخانه اطلاعات، چاپ دوم.

شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق). کتاب الزکوة. بی‌جا: بی‌نا.

صدوق، محمد بنعلی (۱۳۹۵ق). کمال‌الدین و تمام النعمه. تحقیق علی اکبر غفاری. تهران: اسلامی، چاپ

دوم، ج ۲.

علی محمدی، حجت‌الله (۱۳۸۷). سیر تحول اندیشه ولایت فقیه در فقه سیاسی شیعه. تهران: مرکز اسناد انقلاب

اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۹). بحثی ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه. تهران: مرکز

چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷). حقوق و سیاست در قرآن. نگارش شهید محمد شهرابی. قم: مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی، ج ۱.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). پرسش‌ها و پاسخ‌ها. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱). پاسخ استاد به جوانان پرسشگر. قم: مؤسسه امام خمینی، چاپ هشتم.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه. نگارش محمدمهدی نادری قمی. قم: مؤسسه

آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چاپ سی ام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). حکیمانه‌ترین حکومت. تحقیق و نگارش قاسم شبان‌نیا. قم: مؤسسه آموزشی و

پژوهشی امام خمینی.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۹). ولاءها و ولایت‌ها. قم: صدرا.

نجفی، محمدتقی (۱۴۲۵ق). بحث فی ولایة الحاکم الفقیه. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.

نوروزی، محمدجواد (۱۳۷۹). نظام سیاسی اسلام. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.